

Legal Capacity of Broadcasting Privatization in the Islamic Republic of Iran

(Type of Paper: Research Article)

Mehdi Khorramdel ¹, Kourosh Ostovarsangari ^{2*}

Abstract

According to Articles 44 and 175 of the Iranian Constitution and the Parliament's statutory approach, the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) holds the monopoly of broadcasting radio and television programs. This paper examines the privatization capacity of IRIB. The most important obstacles for the realization of such a capacity include the Guardian Council's interpretation of Articles 44 and 175 of the Iranian Constitution, articles like the Statute of the Organization and Resolutions of the Supreme Council of the Cultural Revolution. However, after having reviewed the mentioned articles and through the analysis of the Guardian Council's interpretations, the authors came to the conclusion that privatization or at least removing such a monopoly could be possible.

Keywords

Government Monopoly, Interpretation of the Constitution, Privatization, IRIB, Civil Law.

1. Ph.D. Student in Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Email: mehdi.khorramdel@yahoo.com

2. Assistant Prof., Department of Public Law, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

(Corresponding Author). Email: kourosh_ostovar_s@yahoo.com

Received: February 28, 2020 - Accepted: November 09, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

ظرفیت حقوقی خصوصی سازی رادیو و تلویزیون در جمهوری اسلامی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

مهدی خرم دل^۱، کوروش استوار سنگری^{۲*}

چکیده

طبق اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی و رویکرد قوانین موضوعه مجلس، پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون ایران در انحصار کامل سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران است. در این مقاله امکان خصوصی سازی رادیو و تلویزیون بررسی می‌شود. عمده‌ترین موانع محقق نشدن فرایند خصوصی سازی در این بخش تفسیر شورای نگهبان از اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی و همچنین قوانینی مانند قانون اساسنامه سازمان صداوسیما و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. در عین حال نویسندگان با بررسی اصول پیش گفته و تحلیل تفسیر شورای نگهبان، معتقدند امکان خصوصی شدن رادیو و تلویزیون در قانون اساسی و سایر قوانین عادی و یا حداقل رفع انحصار از صداوسیما در این خصوص وجود دارد.

کلیدواژگان

انحصار دولتی، تفسیر قانون اساسی، خصوصی سازی، صداوسیما، قوانین عادی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
Email: mehdi.khorramdel@yahoo.com

۲. استادیار حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: kourosh_ostovar_s@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

مقدمه

امروزه جنگ رسانه‌ای سبب شده است دولت‌ها بخواهند با وضع قوانین رسانه‌ای و نظارت بر رسانه‌ها، به منظور اعمال مَنویات حکومتی خود استفاده کرده که این امر، زنگ خطری برای آزادی بیان است، چراکه حقوقدانان معتقدند: مالکیت مرکزی رسانه، استقلال آن را که بخش ضروری دموکراسی است، نادیده می‌گیرد (جنیل بلماز و همکار، ۱۳۹۶: ۵۱۹). آزادی رادیو و تلویزیون به معنی آزادی ایجاد شرکت‌های رادیویی و تلویزیونی، آزادی در پخش برنامه‌ها و آزادی مخاطبان به دریافت برنامه‌های انتخابی آنهاست (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

در رسانه‌های ارتباطی جمعی کشورهای مختلف جهان، در طول سده بیستم، دو نوع مالکیت خصوصی و عمومی شکل گرفته است (معمدنژاد، ۱۳۸۳: ۴۵) و این کشورها از سه شیوه عمده در اداره رادیو و تلویزیون بهره برده‌اند:

الف) در برخی کشورها مانند آمریکا، رادیو و تلویزیون مانند مطبوعات و سینما در اختیار بخش خصوصی قرار دارد، اما برای تأسیس و فعالیت آنها، کسب مجوز از یک نهاد مستقل دولتی موسوم به FCC ضروری است.

ب) در بعضی کشورها از جمله انگلستان از اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی یک شیوه فعالیت مختلط، مرکب از مؤسسات سمعی و بصری دولتی و غیردولتی به وجود آمد.

ج) شیوه سوم نوع مدیریت دولتی است. این شیوه تا اواخر دهه ۱۹۸۰ نمونه‌های مختلفی را در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و بسیاری از کشورهای در حال توسعه دربر می‌گرفت (معمدنژاد، ۱۳۸۳: ۴۵).

دخالت بخش‌های مختلف حکومت‌ها در تعیین مدیرعامل رسانه‌های گروهی، سبب ایجاد انحصار دولتی و سیاسی شدن مدیریت این رسانه‌ها شده است (انصاری، ۱۳۹۶: ۴۷). در ایران رادیو و تلویزیون از زمان حکومت پهلوی تاکنون به صورت کاملاً دولتی اداره شده است. در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی و به تبع آن قوانین عادی از جمله قانون اداره صداوسیما مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۰۸، قانون خط‌مشی کلی اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما مصوب ۱۳۶۱/۰۴/۱۰، اساسنامه سازمان صداوسیما مصوب ۱۳۸۸/۰۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، صداوسیما را سازمان انحصاری در خصوص پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی قلمداد کرده و هیچ اشاره‌ای به ممنوعیت یا مجاز بودن فعالیت شبکه‌های خصوصی نکرده است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

در قانون اساسی اصل ۱۷۵ چه پیش از بازنگری و چه پس از آن، در قبال راهاندازی رادیو و

تلویزیون خصوصی موضع گیری نفی آمیزی نکرده و آنچه موجب تقویت موضع مخالفان مقوله راه اندازی رادیو و تلویزیون خصوصی شده است، تفسیر شورای نگهبان از اصل ۴۴ قانون اساسی است. در این مقاله به شیوه توصیفی_تحلیلی به بررسی موضوع اصلی پرداخته و بررسی کرده ایم که آیا طبق قوانین موضوعه، بالأخص قانون اساسی، امکان تأسیس رادیو و تلویزیون خصوصی و رفع انحصار، وجود دارد یا نه؟

انحصار دولتی صداوسیما در قوانین

۱. در قانون اساسی

۱. اصل ۴۴ قانون اساسی: این اصل نظام اقتصادی کشور را بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم کرده و بخش دولتی را شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، رادیو و تلویزیون و مانند اینها اعلام کرده است. طبق این اصل، رادیو و تلویزیون جزء بخش دولتی اقتصاد است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. اصل ۴۴ قانون اساسی نقص های عمده ای دارد که به دلیل فراهم نبودن شرایط بازرنگری و همچنین پیچیدگی فرایند آن، سیاست های کلی این اصل در تاریخ ۱۳۸۴/۰۳/۰۱ از طرف رهبری ابلاغ و سپس قانون اجرای سیاست های کلی اصل مذکور در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۰۸ تصویب و در مورخ ۱۳۸۷/۰۴/۳۱ به دولت ابلاغ شد. اگرچه شاید ابلاغ این سیاست ها به نوعی شائبه تغییر و بازرنگری غیررسمی قانون اساسی در اصل ۴۴ باشد، ولی حضور دولت در بخش دولتی از موضع تصدی گری به نظارت، تغییری در ماهیت امر نداده و فقط تلاش شده است دولت فعالیت اقتصادی جدیدی خارج از موارد صدر اصل ۴۴ نکند و موظف شده است تا پایان برنامه پنج ساله چهارم، سالیانه حداقل ۲۰ درصد از فعالیت های خود را به بخش تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند.

پیرو همین رویکرد، قانونگذار در برنامه پنج ساله اول تا ششم توسعه، برخی از فعالیت های صدر اصل ۴۴ را به بخش خصوصی واگذار و شورای نگهبان نیز مغایرتی را اعلام نکرده است (کشاوری، ۱۳۹۸: سایت).

شورای نگهبان قبلاً در سایر موارد، پذیرش واگذاری امور دولتی را صرفاً با تصریح بر مالکیت دولت و به استناد ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی و همچنین ضوابط، قلمرو و شرایط مربوط به آن صرفاً با اضافه کردن قید «با رعایت اصل ۴۴» از سوی مجلس، تأیید کرده است (طحان نظیف و همکار، ۱۳۹۵: ۶۲).

۲. اصل ۱۷۵ قانون اساسی: این اصل در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و پیش از بازرنگری سال ۶۸ این گونه بود: «در رسانه های گروهی آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی

باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضاییه، مقننه و مجریه اداره خواهد شد، ترتیب آن را قانون معین می‌کند». در این اصل بر دو نکته تأکید شده است: نخست آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی و دیگری مدیریت مشترک قوای سه‌گانه بر کار رادیو و تلویزیون (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۶۸۲).

در زمان برگزاری جلسات تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۸، در اصل ۱۷۵ برای رادیو و تلویزیون از عبارت رسانه‌های گروهی استفاده شده بود که طبق قانون اداره صداوسیما مصوب ۱۳۵۸/۱/۰۸ مقرر شده بود زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه، با تعیین مدیرعامل برای دو سال اداره شود.

پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، متن جدید اصل ۱۷۵ بدین صورت درآمد: در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین شود. نصب و عزل رئیس سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت، خط‌مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

۲. در قوانین عادی

اولین فرستنده تلویزیونی در ایران، در مهرماه ۱۳۳۷، با مدیریت بخش خصوصی، شروع به کار کرد، ولی عملاً در انحصار دولت قرار داشت (هاشمی، ۱۳۸۶: ۵۱۸). قانون تشکیل سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مصوب ۱۳۵۰/۰۳/۲۹ نیز اولین قانونی بود که به‌صراحت تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در سراسر کشور را در انحصار دولت قرار داد. با این حال، طبق تبصره ماده ۲ این قانون، با تصویب هیئت وزیران، سازمان می‌توانسته پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون را به‌صورت محدود و محلی به مؤسسات دیگر بدهد، موردی که در قوانین پس از انقلاب از جمله قانون اساسی و اساسنامه سازمان دیده نشد.

پس از انقلاب اسلامی مصوبات متعددی در خصوص صداوسیما، در مجلس تصویب و به شورای نگهبان ارسال شد که موضع‌گیری این شورا را در قبال آنها در گفتار دوم تحلیل خواهیم کرد.

۱. اولین مصوبه، طرح قانونی صداوسیما بود که در تاریخ ۱۳۵۹/۰۹/۲۵ در شورای نگهبان بررسی شد در بند «ب» ماده ۵ قید شده بود که تنظیم خط‌مشی کلی سازمان و اصول برنامه‌ها در جهت نشر اسلام و... بر عهده شورای سرپرستی است که در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۱ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. نتیجه اینکه شورای نگهبان تعیین خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان را که در اختیار شورای سرپرستی، متشکل از نمایندگان هر سه قوه، قرار داشت، تأیید کرد که این روند تا ۱۳۶۸ ادامه داشت. در این قانون شورای سرپرستی جنبه و قدرت اجرایی داشت و مدیرعامل سازمان را منصوب می‌کرد.

۲. دومین مصوبه طرح اساسنامه سازمان صداوسیماست که اولین بار در تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۰۱ تصویب شد که شورای نگهبان به ماده ۱۵ و تبصره‌های آن ایراد گرفت که هم‌اکنون ماده مذکور که درباره نحوه انتخاب اعضای شورای سرپرستی است، منسوخ شده است و طبق ماده ۷ اساسنامه سازمان نیز، تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در هر نقطه از کشور، در انحصار سازمان صداوسیماست و چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی اقدام به تأسیس یا بهره‌برداری از چنین رسانه‌هایی کنند، از ادامه کار آنان جلوگیری به عمل می‌آید و تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

۳. سومین مصوبه طرح قانونی نحوه اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت بود که در تاریخ ۱۳۶۹/۰۴/۲۴ در مجلس تصویب شد. در تبصره ۱ ماده ۳، رئیس سازمان صداوسیما، مسئول اجرای نظرهای اصلاحی شورای نظارت بود که شورای نگهبان آن را خلاف اصل ۱۷۵ قلمداد کرد و طرح مذکور رد شد. با بررسی مجدد در تاریخ ۱۳۶۹/۰۷/۰۱ و اعمال تغییرات اندکی، باز نظر شورا جلب نشد و مجدداً به مجلس بازگردانده شد. در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی مصوبه مذکور به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد که مجمع در تاریخ ۱۳۷۰/۰۷/۱۱ تبصره‌های ماده ۳ را به جز یکی حذف و مقرر کرد رئیس سازمان موظف است در اجرای نظرهای اصلاحی شورای نظارت، صرفاً اطلاعات، اسناد و مدارک مورد درخواست را در اختیارشان قرار دهد که باز هم در آن به مسئله ورود بخش خصوصی به پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی اشاره نشد.

۴. تصویب طرح اصلاح قانون اداره صداوسیما در ۱۳۸۰/۱۰/۰۳ که در ماده ۲ آن، عالی‌ترین مرجع سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و تعیین خط‌مشی‌های اساسی سازمان شورای عالی سیاستگذاری مشخص شده بود که مرکب از سه صاحب‌نظر با معرفی کمیسیون فرهنگی مجلس، سه نفر از اعضای هیأت دولت، سه حقوقدان و صاحب‌نظر امور فرهنگی با معرفی رئیس قوه قضاییه و رئیس سازمان صداوسیما بودند که این مصوبه در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۶ از سوی شورای نگهبان رد شد.

۵. پنجمین مصوبه طرح الحاق یک ماده و ۴ تبصره به قانون اساسنامه صداوسیما در تاریخ ۱۳۸۱/۰۵/۰۹ است که در آن قید شد چنانچه در پخش برنامه‌ها، مطالبی مشتمل بر توهین، افترا و یا خلاف واقع نسبت به هر شخصی باشد، ذی‌نفع می‌تواند در همان برنامه یا برنامه‌ای مشابه از خود دفاع کند. در این طرح، مجلس، رئیس صداوسیما را مکلف به اجرای نظرهای اصلاحی شورای نظارت کرده بود که این مصوبه نیز در تاریخ ۱۳۸۱/۰۶/۰۳ از سوی شورای نگهبان رد شد.

۶. در سال ۱۳۹۰ طرح اداره صداوسیما در ۶ فصل و ۴۰ ماده به صورت یک فوریت در مجلس هشتم مطرح شد و در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۰/۰۷/۲۶ به تصویب رسید، اما مجلس نهم به نتیجه نرسید.

۳. در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

شورای عالی انقلاب فرهنگی در ارتباط با صداوسیما مصوبات ذیل را دارد:

۱. در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۷۲/۰۴/۲۲ بنا به پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در خصوص تأسیس ایستگاه تلویزیون، توسط بخش خصوصی، تصویب شد؛ بهتر است صداوسیما با اجاره دادن قسمتی از وقت برنامه‌های خود، با نهادهایی همچون دانشگاه و تربیت بدنی، بخش‌های دیگر را نیز مشارکت داده و امکانات خود را در اختیار آنها قرار دهد. البته واضح است که مشارکت در تولید برنامه‌های صوتی و تصویری، کاملاً با داشتن اختیار در پخش این برنامه‌ها، دو مقوله جداست و هرگز به معنی رفع انحصار نیست. چون آزادی بیان، در پخش و انتشار عقاید و افکار و برنامه متجلی می‌شود، نه فعالیت در تولید برنامه‌ای که از فیلتر ناظرپخش می‌گذرد که با تغییر می‌کند یا سانسور می‌شود.

۲. مصوبه «راهبردها و راهکارهای ارتقای فعالیت‌های سازمان صداوسیما» که شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به آسیب‌های وارده در بحث نحوه اداره سازمان، در تاریخ ۱۳۸۴/۰۷/۱۲ تصویب شد و در بند ۳ این مصوبه، شورای نظارت را یک دستگاه نظارتی تحت نظر قوای سه‌گانه قرار داده است که باید نقش مؤثری را در نظارت بر سیاست‌ها، راهبردها و رویکردها و ارزیابی محتوای برنامه‌ها و اثربخشی محصولات بر عهده بگیرد. در بند ۱۸ نیز سازمان صداوسیما موظف شده است تدابیر لازم را برای رقابتی کردن تولید برنامه‌ها از طریق ایجاد فرصت‌های برابر، برای سایر بخش‌های عمومی و خصوصی کشور اتخاذ کند. در بند ۲۱ نیز سازمان را برای یافتن راه‌حلی برای رقابت در گستره جهانی ترغیب کرده است. ابهام در پاسخگویی و ناکارآمدی شورای نظارت از جمله مواردی است که این مصوبه هرگز اثربخش نبود.

۳. آیین‌نامه واحدهای ارائه‌کننده خدمات اطلاع‌رسانی و اینترنت رسا

پیرو تصویب و ابلاغ سیاست‌های کلی شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای از سوی رهبری (نامه‌های شماره ۱/۱۰۳۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۳/۰۹ و شماره ۱/۱۰۷۲ مورخ ۱۳۸۰/۰۳/۱۳)، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مقررات و ضوابط شبکه‌های اطلاع‌رسانی را تصویب کرد که در بند ۲۰-۶ ایجاد هرگونه شبکه و برنامه رادیویی و تلویزیونی بدون هدایت و نظارت سازمان صداوسیما ممنوع شده است؛ هرچند این آیین‌نامه محل نظر است، ولی در آن امکان فعالیت بخش خصوصی دیده شده است.

۴. بخشنامه رئیس قوه قضاییه

به موجب ابلاغ سیاست‌های کلی شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای از سوی رهبری، رئیس قوه قضاییه طی بخشنامه ۹۰۰/۱۷۸۴۳۹/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۸ صداوسیما را در خصوص صدور

مجوز و تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی و نظارت بر آن، مسئول دانست که با واکنش سریع دفتر نهاد ریاست جمهوری مواجه شد که طی نامه شماره ۱۳۹۵۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۳۰ اعلام کرد که «این گونه امور مرتبط به شورای عالی فضای مجازی است». اگرچه استدلال ریاست قوه قضاییه طبق نظریه تفسیری مورخ ۱۳۷۹/۰۷/۱۰ شورای نگهبان بود، نهاد ریاست جمهوری به استناد مصوبه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی مرجع رسیدگی به این امر را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عنوان کرد.

نکته مهم در خصوص مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و بخشنامه رئیس قوه قضاییه این است که به صداوسیما شأن حاکمیتی سیاستگذاری داده‌اند که چنین شأنی از قانون اساسی استنباط نمی‌شود. سیاستگذاری و انجام امور حاکمیتی متعلق به بخش‌های تقنینی، اجرایی و قضایی است که به موجب قانون، محدوده آن مشخص می‌شود. در قانون اساسی اصول ۴۴، ۱۱۰ و ۱۷۵ احکامی در خصوص صداوسیما دارند که در این بین، ماهیت حقوقی آن در اصل ۴۴ بیان شده است که از آن به‌عنوان یک بنگاه اقتصادی تحت مالکیت دولت در کنار بنگاه‌های دیگر مانند بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های هواپیمایی یاد کرده است. از این رو اساساً این نوع دستگاه‌ها سیاستگذار نیستند. در فرضی که امکان خصوصی‌سازی هر کدام از اینها وجود داشته باشد، همانند شرکت‌های بیمه، هواپیمایی و بانکداری عمل می‌شود؛ یعنی بنگاه‌های دولتی در کنار سایر بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی قرار می‌گیرند.

نظرات شورای نگهبان در خصوص اصول ناظر بر صداوسیما

۱. نظرات تفسیری

پس از بازنگری قانون اساسی و تغییراتی که در ساختار و نظارت بر صداوسیما ایجاد شد، اظهارنظرهای متفاوتی در خصوص نحوه اداره و خصوصی‌سازی صداوسیما مطرح شد که یکی از فقهای شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۹/۰۴/۰۲ مطابق ماده ۱۸ آیین‌نامه داخلی این شورا، تقاضای تفسیر اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی کرد. همچنین پرسیده شد آیا اجازه تأسیس و راه‌اندازی رادیو و تلویزیون و یا شبکه‌های خصوصی در داخل و یا خارج از کشور و یا انتشار فراگیر (مانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و...) برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صداوسیما مجاز است یا خیر؟

شورای نگهبان در جلسه مورخ ۱۳۷۹/۰۷/۰۶ با طرح استفساریه اعلام کرد:

الف) نظریه تفسیری در خصوص اصل ۱۷۵ قانون اساسی: «در نظام جمهوری اسلامی ایران، صداوسیما زیر نظر مستقیم مقام رهبری می‌باشد بنابراین سیاستگذاری، هدایت و تدبیر لازم در همه ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با موازین اسلامی و مصالح کشور

در همه شئون و مراتب که در صدر اصل مذکور به آن اشاره شده، از اختیارات اختصاصی آن مقام می‌باشد.»

ب) نظریه تفسیری در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی: «مطابق نص صریح اصل ۴۴ در نظام جمهوری اسلامی ایران رادیو و تلویزیون، دولتی است و تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیو و تلویزیون به هر نحو مغایر این اصل است. بدین جهت انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر مانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صداوسیما خلاف اصل مذکور است» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، ۱۳۸۱: ۲۸۲). این تفسیر شورا نه تنها مهر تأییدی بر انحصار رادیو و تلویزیون توسط سازمان صداوسیما بود، بلکه انتشار فراگیر مانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره را نیز برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی کاملاً ممنوع و در انحصار صداوسیما قرار داد.

۲. نقد تفسیر شورای نگهبان

۱. شورای نگهبان با این تفسیر نشان داد که هیچ‌گونه تمایلی نداشته است که شبکه‌های تلویزیونی، با قدرت اثرگذاری بسیار زیاد، از انحصار بخشی از دولت خارج و در اختیار شهروندان و احیاناً رقبا قرار بگیرد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۹)، ولی شورای نگهبان می‌بایست اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی را با توجه به سایر اصول و به عبارتی، اجزا را در کل متن واحد، در نظر می‌گرفت، چراکه اراده واقعی قانونگذار اساسی، علاوه بر هریک از اصول، در کل متن نمودار بیشتری دارد. برای مثال بند ۲ اصل ۳ کل حاکمیت سیاسی کشور را موظف کرده است با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی به بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی اقدام کند که با این تفسیر فقط نهاد رهبری را صالح بر این امر دانسته و به دیگر بخش‌های حکومت اعتنایی نکرده است یا بند ۵ اصل ۴۳ که انحصار را منع تا با حفظ آزادی شهروندان در کسب و کار، مانع فقر شود، هیچ‌گونه توجهی نشده است، همچنین اصل ۹ قانون اساسی نیز مدنظر قرار نگرفته، چراکه مطابق این اصل، حفظ آزادی وظیفه دولت و آحاد ملت است و حتی با وضع قانون هم سلب‌شدنی نیست. علاوه بر آن بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی نیز می‌تواند مورد استناد شورای نگهبان قرار گیرد که در آن یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی ایران را استفاده از علوم فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها بیان کرده است. بنابراین رفع انحصار از صداوسیما در راستای استفاده از تجارب بشری است. از این رو شورای نگهبان باید با توجه به مجموعه اصول قانون اساسی و نه فقط اصول ۴۴ و ۱۷۵ به مسئله رفع انحصار و تک‌صدایی صداوسیما نگاه کند، چراکه قانون اساسی حق آزادی بیان را ضمن اصول متعدد پذیرفته است. اصل ۲۳ آزادی بیان فردی را پذیرفته و در اصل ۲۴ به تضمین آزادی مطبوعات پرداخته شده است. اصول ۲۶ و ۲۷ نیز در بردارنده حمایت از آزادی ابراز جمعی عقاید است. اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ نیز پیروان دیگر مذاهب را

در نظام جمهوری اسلامی ایران در بیان عقاید خویش آزاد دانسته است، اما ملازمه منطقی میان آزادی دریافت و آزادی ابراز، موضوع بند ۲ اصل ۳ است که اصول ۲۵، ۶۹ و ۱۶۵ هم این حق را تأیید می کنند که تضمین این حقوق با وضع قوانین عادی است، که یکی از آنها قانون رفع انحصار از رسانه بزرگی چون صداوسیماست که سبب تکثرگرایی و چندصدایی در ابراز عقاید و نظرها، طبق مجموعه قوانین موضوعه کشور خواهد بود (هریسی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۷۸).

۲. اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی آنچنان مبهم و مجمل نبودند که نیازمند تفسیر شورای نگهبان باشند و سؤال مهم این است که آیا با تفسیر انجام گرفته، محدودیت های مندرج در قانون اساسی را گسترش نداده و سلیقه شخصی وارد قانون نشده است؟ آیا به مقدمات تفسیر توجه کامل شده است؟ (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

۳. مراد اصل ۴۴ قانون اساسی از سپردن اختیار صنایع بزرگ، رادیو و تلویزیون و... به دولت «ایفای نقش راهبری و سیاستگذاری توسط دولت بر بخش های مذکور بوده نه اینکه از مشارکت مردم و صاحبان سرمایه های مشروع در فعالیت های اقتصادی مذکور ممانعت به عمل آورد» (فخر بناب، ۱۳۸۱: ۱۰۲) و نه اینکه این مصادیق را در شمار سیاستگذاران اقتصادی قرار دهد، بنابراین مقصود اصل ۴۴ اختیار دولت در اداره است و نه انحصار دولت در اداره، مدیریت و راه اندازی (فخر بناب، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

۴. مسئله مهم در این تفسیر، گسترده کردن دایره انحصارات صداوسیماست، اگرچه در اصل ۴۴ قانون اساسی صرفاً از رادیو و تلویزیون نام برده، ولی شورای نگهبان با بسط و توسعه آن به انتشار فراگیر برنامه های صوتی و تصویری از طریق ماهواره و اینترنت و فیبر نوری، آنها را نیز در انحصار صداوسیما قرار داده است که این امر هیچ گونه مستند قانون اساسی ندارد.

۵. رفتار شورای نگهبان در خصوص رفع انحصار و مصادیق مندرج در اصل ۴۴ قانون اساسی یکسان نبوده است. برای مثال بانکداری، بیمه و آبرسانی که از جمله مصادیق بخش دولتی اقتصاد بودند، ولی در جهت رفع انحصار، قانون اجازه تأسیس بانک های غیردولتی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱، ماده واحده قانون تأسیس مؤسسات بیمه ای غیردولتی مصوب ۱۳۸۰/۰۶/۰۶ و قانون تشویق سرمایه گذاری در طرح های آب کشور در تاریخ ۱۳۸۱/۰۳/۰۵، از جمله قوانینی هستند که حتی پیش از ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ به تصویب رسیدند و هرگز از سوی این شورا، مغایر با اصل ۴۴ قانون اساسی تشخیص داده نشدند.

۳. نظرهای مربوط به مصوبات مجلس شورای اسلامی

شورای نگهبان به استناد اصل ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی، درباره مصوبات مجلس در خصوص صداوسیما نظرهایی داده است که به آن می پردازیم.

۱. طرح اصلاح قانون اداره صداوسیما (مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۰۸) توسط نمایندگان دوره ششم

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۸۰ تصویب و در اجرای اصل ۹۴ قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال شد که این شورا استدلال کرد با توجه به اصل ۱۷۵ قانون اساسی و نظریه تفسیری آن، که دلالت دارد صداوسیما زیر نظر مقام رهبری است و سیاستگذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه ابعاد به خصوص در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در همه شئون و مراتب که در صدر اصل ۱۷۵ به آن اشاره شده از اختیارات اختصاصی آن مقام است، لذا ایجاد تشکیلاتی مانند شورای عالی سیاستگذاری به موجب ماده ۲ این مصوبه و واگذاری وظایفی به آن، از جمله تعیین خط‌مشی‌های اساسی در امور تولید و پخش برنامه‌ها و گسترش کمی و کیفی شبکه‌های داخلی و بین‌المللی، اشکالات اساسی دارد و شورای نگهبان در ۲۷/۱۰/۱۳۸۰ این مصوبه را در ۶ بند خلاف اصولی از قانون اساسی اعلام کرد (مجموعه نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم: ۵۶۵).

۲. طرح الحاق یک ماده و ۴ تبصره به قانون اساسنامه سازمان صداوسیما (مصوب ۲۷/۰۲/۱۳۶۲) که در تاریخ ۰۹/۰۵/۱۳۸۱ تصویب شد. طبق این طرح، شماره ماده ۳۰ به ۳۱ اصلاح شد و به‌طور اجمالی طبق ماده ۳۰ مقرر شد چنانچه در برنامه‌های پخش‌شده سازمان صداوسیما مطالبی مشتمل بر توهین، افترا یا خلاف واقع نسبت به شخصی باشد، سازمان مکلف است توضیحات و پاسخ ذی‌نفع را مشروط بر آنکه متضمن توهین و افترا به کسی نباشد تا حداکثر دو برابر مدت زمان مطلب اصلی، تا حداکثر ۲۴ ساعت پس از دریافت جوابیه، در همان برنامه یا برنامه مشابه، پخش کند. شورای نگهبان در ۰۳/۰۶/۱۳۸۱ آن را در شش مورد خلاف قانون اساسی و شرع شناخت و دقیقاً همان محتوای نظر خود را در تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۰ در خصوص اصل ۱۷۵ و اختیارات خاص رهبری متذکر شد (مجموعه نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم، ۱۳۹۱: ۵۶۵).

براساس اعلام نظر مرکز تحقیقات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس ششم ۳۷ بار به اصل ۱۷۵ استناد شده است (مجموعه نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم، ۱۳۸۳: مقدمه).

۴. ارزیابی نظرهای شورای نگهبان

در دو نظریه مذکور بر اینکه صداوسیما زیر نظر مستقیم رهبری است، تأکید می‌شود. در خصوص نصب و عزل رئیس سازمان صداوسیما این امر محل تردید نیست، ولی اینکه گفته شود سیاستگذاری و تدابیر لازم در همه ابعاد صداوسیما در همه ابعاد نیز از اختیارات آن مقام است، هرچند محل بحث این مقاله نیست، اما با جمله پایانی اصل ۱۷۵ که مقرر می‌دارد خط‌مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند، همخوانی ندارد. به هر حال در این جمله تعیین خط‌مشی بر عهده قانونگذار قرار داده شده است. ممکن است استدلال شود که

ریاست سلسله مراتبی رهبری بر صداوسیما اقتضای سیاستگذاری آن دستگاه را نیز دارد که سخن منطقی است، ولی این تعارض ناشی از تعارض در متن اصل ۱۷۵ است. نکته مهم تر این است که نظرات شورای نگهبان با نظریه این مقاله مبنی بر وجود ظرفیت در قانون اساسی که می توان علاوه بر صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، شبکه رادیو و تلویزیونی دیگری داشت، تعارض ندارد، چون اگر فعالیت رادیو و تلویزیونی را یکی از حوزه های اقتصادی محسوب کنیم، همچنان که اصل ۴۴ نیز آن را در همین حوزه محسوب کرده، صداوسیما یکی از بنگاه های اقتصادی است که تعیین ریاست آن بر عهده رهبری است (صرف نظر از ماهیت فعالیت های آن) و اینکه سیاستگذاری نیز توسط ایشان صورت گیرد یا توسط قانونگذار دیگر، باز هم بحث این مقاله نیست. چون نویسندگان مقاله معتقدند با همین ظرفیت قانون اساسی، امکان تأسیس شبکه های رادیو و تلویزیونی دیگر، توسط سایر واحدهای دولتی وجود دارد. همانند بانک های خصوصی که تأسیس آنها به استناد اینکه دولت، سیاستگذار امور بانکی است، نفی نشده و سیاستگذاری همچنان در دست دولت باقی مانده است.

ماهیت صداوسیما به عنوان یک دستگاه دولتی؛ حاکمیتی یا تصدی گری

مهم ترین پرسشی که در خصوص ماهیت رادیو و تلویزیون (صداوسیما) مطرح می شود این است که اساساً این سازمان از نهادهای حاکمیتی است یا اینکه به صورت تصدی گری انجام می گیرد؟ در کتاب های حقوق اداری به مفاهیم حاکمیتی و تصدی گری پرداخته می شود، اما صرف نظر از مباحث نظری، ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ امر حاکمیتی را تعریف کرده و ماده ۱۱ آن، به امور تصدی گری پرداخته است. طبق ماده ۸، امور حاکمیتی، اموری هستند که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می شود و بهره مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی شود. در ادامه ماده، قانونگذار، ۱۳ مورد از مصادیق امور حاکمیتی را اعلام کرده که در آن از صداوسیما یا دستگاه هایی که فعالیت مشابه صداوسیما را انجام می دهند، نامی برده نشده است. اما بند «ل» این ماده ناظر بر برخی فعالیت های اقتصادی است که انجام آن توسط بخش های خصوصی و تعاونی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی امکان پذیر نیست و مصادیق این بند نیز، طبق نظر قانونگذار می توانند از مصادیق امور حاکمیتی باشند. در نتیجه با توجه به ظاهر ماده ۸، صداوسیما نهاد حاکمیتی نیست و از سوی دیگر ماده ۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری در تعریف امور اقتصادی، آن را امری دانسته که دولت متصدی اداره و بهره برداری از اموال جامعه است و مانند اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق خصوصی عمل می کند و مصادیقی از آن مانند تصدی در امور صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و بازرگانی

برشمرده است. از این رو با توجه به تعریف مواد ۸ و ۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری، اصولاً فعالیت‌های اقتصادی جزء امور تصدی‌گری دولت محسوب می‌شوند و از مظاهر عمل حاکمیتی نیستند. در نتیجه با توجه به اینکه در اصل ۴۴ رادیو و تلویزیون صرفاً به‌عنوان یکی از مصادیق بخش دولتی اقتصاد اعلام شده و طبق ماده ۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز فعالیت اقتصادی جزء امور تصدی‌گری محسوب می‌شود، در نتیجه رادیو و تلویزیون جزء دستگاه‌های حاکمیتی محسوب نمی‌شود و دستگاه تصدی‌گری است. مضافاً اینکه مصادیقی که در ماده ۱۱ برای امور اقتصادی و تصدی‌گری برشمرده شده است، شامل امور صنعتی و بازرگانی است، همان‌طور که در اصل ۴۴ نیز رادیو و تلویزیون در ردیف بخش‌های بازرگانی آورده شده و متعاقب آن، بند ۱۱ گروه سوم از ماده ۲ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز، رادیو و تلویزیون را جزء فعالان اقتصادی قرار داده است. البته ماده ۹ قانون مدیریت خدمات کشوری با عنوان امور اجتماعی، فرهنگی، اطلاعات و ارتباطات عمومی، امور فرهنگی و هنری و تبلیغات اسلامی را در این امور تعریف کرده، ولی ملاکی بر تفکیک امر حاکمیتی و تصدی‌گری نیست.

بند «ل» ماده ۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری بخشی از امور اجتماعی فرهنگی زیربنایی و امور اقتصادی را با این شرط که انجام آن توسط بخش‌های غیردولتی امکان‌پذیر نیست، جزو امور حاکمیتی دانسته است که باید دید آیا صداوسیما می‌تواند مصداق این بند باشد یا نه؟ با توجه به اینکه فعالیت صداوسیما، تولید و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری است و در جهان معاصر این امور به‌سادگی توسط بنگاه‌هایی با سرمایه‌ناچیز نیز انجام می‌گیرد. نشانه آن هم وجود هزاران شبکه تلویزیونی و رادیویی در جهان است که در ایران نیز به‌نوعی چنین شبکه‌هایی در فضای مجازی وجود دارد. بنابراین نمی‌توان گفت انجام فعالیت‌های شبیه صداوسیما توسط بخش غیردولتی امکان‌پذیر نیست. از این رو صداوسیما مشمول بند «ل» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری نیست. نتیجه اینکه، این قسمت از بند «ل» بر مبنای این نظریه استوار است که، یکی از توجیهاتی که در اقتصادهای آزاد، جهت لزوم دخالت دولت در اقتصاد بیان شده است، این است که دولت به فعالیت‌هایی بپردازد که بخش خصوصی از عهده انجام آنها بر نمی‌آید (مهندس، ۱۳۶۸: ۲۳).

در اینجا به این مطلب می‌پردازیم که آیا انحصار صداوسیما در دست دولت از مصادیق انحصارات مطلوب محسوب می‌شود یا نه؟ انحصارات مطلوب به آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی اعم از تولید و ارائه خدمات گفته می‌شود که اگر این امور به رقابت برگزار شود و چند بنگاه در آن مداخله داشته باشند، به‌علت صرف هزینه‌های متعدد و دوباره‌کاری، هزینه تمام‌شده کالا یا خدمات افزایش می‌یابد و برای مصرف‌کننده آن، گران تمام خواهد شد. از این رو مطلوب است که این امور به‌وسیله یک سازمان اداره شود تا با هزینه کمتری، کالاها و خدمات به دست مصرف‌کننده برسد.

در ایران از مصادیق انحصارات مطلوب را می توان خدمات مربوط به آبرسانی در شهرها برشمرد که امکان پذیر نیست در یک شهر، مؤسسات متعدد بتوانند برای شهروندان شبکه های آبرسانی ایجاد کنند، چراکه این امر موجب افزایش هزینه ها می شود. اما انحصار صداوسیما، چنین مطلوبیتی ندارد. چراکه اولاً؛ پخش آگهی تجاری توسط این دستگاه به استناد قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ که تمام فعالیت های تجاری و بازرگانی سازمان صداوسیما، به واسطه انحصاری بودن خدمات رادیو و تلویزیون در ایران، تابع ضوابط خاص خدمات انحصاری تصریح شده در قانون مذکور است، برای مصرف کنندگان بسیار پرهزینه تمام می شود. چون هیچ جایگزین یا رقیب مناسبی در این عرصه وجود ندارد و صداوسیما دارای قدرت و اختیار تام در قیمت گذاری برنامه های تولیدی و همچنین پیام های بازرگانی است؛ دوم اینکه، از آنجا که صداوسیما به موجب اصل ۱۷۵ قانون اساسی جزء دستگاه های متولی انتشار افکار و عقاید است، آزادی بیان و نشر افکار، باید توسط آن تأمین شود، بدیهی است اقتضای انتشار وسیع افکار و تأمین آزادی بیان، تنوع و تکثر در بنگاه های رادیویی و تلویزیونی است.

ممکن است استدلال شود چون صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در راستای حمایت های فرهنگی دولت از بودجه عمومی استفاده می کند و اصولاً حمایت فرهنگی امر حاکمیتی است، پس امکان واگذاری فعالیت های حاکمیتی (صداوسیما) به بخش خصوصی وجود ندارد. در این خصوص باید گفت باید میان نقش حاکمیتی دولت در امور فرهنگی (مثل کمک به مؤسسات فرهنگی در بودجه سالانه) با ماهیت دستگاه های رادیو و تلویزیونی تفکیک قائل شد؛ اینکه سیاست گذاری در حوزه های مختلف اجتماعی و تشخیص لزوم یا عدم لزوم کمک به مؤسسات عمومی و خصوصی یک امر حاکمیتی است، موضوع جدل نیست و نویسندگان مقاله نیز بر آن تأکید دارند. بند «الف» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز، از جمله مصادیق امور حاکمیتی را سیاست گذاری فرهنگی بیان کرده است. اما اینکه ماهیت صداوسیما از نظر حقوقی (حقوق اداری) چیست نیز موضوع دیگری است. با توجه به نص اصل ۴۴ و تعاریف مواد ۸ و ۱۱ قانون مدیریت خدمات کشوری، صداوسیما ماهیتاً دستگاه تصدی گری و بنگاه اقتصادی است که می تواند از بودجه عمومی استفاده کند یا خودکفا شود. در قانون اساسی، رادیو و تلویزیون یک بنگاه اقتصادی و نه حاکمیتی سیاستگذار است و بندهای ۲ و ۴ اصل ۳ قانون اساسی، سیاست گذاری را از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است که با توجه به نوع اقدامات لازم، اعم از اینکه در حوزه تقنینی یا اجرا باشد، به قوای حاکم و بخش های مختلف دولت به مفهوم عام، مربوط می شود. برای مثال در اصل ۴۴ قانون اساسی، شرکت هواپیمایی، هر چند دولتی باشد، اختیار سیاست گذاری در حوزه هوانوردی و هواپیمایی به صورت احکام عام الشمول را ندارد، یا بانک های دولتی (مانند بانک ملی یا سپه) یک بنگاه اقتصادی هستند و سیاستگذار امور بانکی محسوب نمی شوند.

امکان یا عدم امکان خصوصی سازی رادیو و تلویزیون

بنابر تعریف بانک جهانی در سال ۱۹۹۶، خصوصی سازی، خلع دولت از مالکیت بر مؤسسات و شرکت‌ها، منابع اقتصادی و دیگر دارایی‌هاست (آل‌عمران و همکار، ۱۳۹۰: ۸۰). خصوصی سازی سابقه بسیار کمی در ایران دارد، چراکه بیشتر اقتصاد مهم ما اقتصاد دولتی بوده است (کاشانی، ۱۳۹۰: ۶۷). تصدی دولت‌ها در رسانه با حفظ انحصار دولتی بسیار راحت است، به همین دلیل دولت‌ها به دنبال راهی برای تداوم و توجیه آن‌اند. گانندی در هند برای توجیه حفظ انحصار رسانه‌ها گفته بود: «این انحصار صرفاً ابزاری برای حفظ یکپارچگی ملی است» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۲). اگرچه نگاه دولت‌ها به مسئله خصوصی سازی و انحصار، متفاوت است.

۱. ظرفیت‌های قانون اساسی

در قسمتی از دیباچه قانون اساسی آمده است: «وسایل ارتباط جمعی بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید». از این رو تا اندیشه‌های متفاوت از طریق وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو و تلویزیون، مطرح و بیان نشود امکان برخورد سالم و نقد دیدگاه‌های مخالفان و منتقدان در چارچوب‌های اصولی، پیش نمی‌آید. اصولی از قانون اساسی که به استناد آنها به رفع انحصار موجود در رادیو و تلویزیون پرداخت، بدین شرح است:

۱. اصل ۴۳ قانون اساسی: در اصل ۴۳ اهداف کلان اقتصادی بیان شده است. در بند ۲ اصل ۴۳ چند نکته قابل ذکر است. اول؛ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و قرار دادن وسایل کار در اختیار اشخاصی که فاقد وسایل کارند. این وسایل کار می‌تواند هم ابزار فیزیکی و هم مجوز فعالیت باشد. دوم؛ شرایط کار و اشتغال به گونه‌ای فراهم شود که هم به تمرکز ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی نشود و هم دولت به یک کارفرمای بزرگ مطلق تبدیل نشود. در بند ۵ اصل ۴۳ به استناد قاعده حقوقی «لاضرر» قانونگذار اساسی در کنار احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام، انحصار را منع و دولت را برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه کن کردن فقر و محرومیت با حفظ آزادی شهروندان سفارش می‌کند (نقیبی، ۱۳۹۰: ۱۵). انحصار پدیده‌ای اقتصادی-حقوقی است که هم از طرف دولت و هم از طرف بخش خصوصی قابل تحقق است و مسئله اصلی اینجاست که آیا به استناد بند ۵ اصل ۴۳ قانون اساسی و تعریفی که طبق بند ۱۲ ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، انحصار دولتی نیز همانند انحصار خصوصی مذموم و ناپسند است؟ چراکه قانونگذار اساسی در اصل ۴۴ انحصار برخی از امور در اختیار دولت، همچون صنایع بزرگ و مادر، بانکداری، رادیو و تلویزیون، بیمه، بانکداری و آبرسانی و مواردی دیگر را پذیرفته است. اگرچه

مصادیق مطرح شده در اصل ۴۴ با هم متفاوت اند، برآیند گفت و گوهای مجلس خبرگان قانون اساسی، نفی انحصار دولتی بوده است.

۲. اصل ۴۴ قانون اساسی: این اصل که در سایه اصل ۴۳ و پس از آن تصویب شده است، با برشمردن تعدادی از مصادیق فعالیت های اقتصادی و نام بنگاه های اقتصادی بزرگ در تقسیم بندی نظام اقتصادی ایران، انحصار دولتی را در بخش اقتصاد دولتی ایجاد و اقتصاد بخش خصوصی و تعاونی را مکمل آن معرفی کرده است. بخش های مهمی، از جمله رادیو و تلویزیون، را که می شد به راحتی به بخش خصوصی واگذار کرد و دولت صرفاً به نظارت بر فعالیت ها و مقررات گذاری آنها بپردازد، عملاً به دولت فربه ای داده شد که نتوانسته است به درستی از عهده آن برآید.

در تحلیل انحصار صداوسیما تنها با مسئله اجازه تأسیس رادیو و تلویزیون خصوصی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی و غیردولتی روبه رو نیستیم، بلکه با ابهام در اجازه تأسیس رادیو و تلویزیون به نهادهای دیگر حکومتی، غیر از نهاد رهبری، مصرح در اصل ۱۷۵ نیز مواجهیم. از این رو اگر مفهوم دولت در اصل ۴۴ به درستی مشخص شود، کمک شایانی به تحلیل و نتیجه گیری ما خواهد کرد.

در اصل ۴۴ مصادیقی، از جمله رادیو و تلویزیون، در بخش دولتی اقتصاد قرار داده شده است که با بررسی دقیق مشخص می شود «ی» اضافه شده به دولت «ی» نسبت است نه صفت. به بیان دیگر، منظور از دولتی، در این اصل، آن بخش از اقتصاد است که به دولت اختصاص دارد و به آن نسبت داده می شود. از این رو با توجه به اینکه امور تمثیلی این اصل، همه جزء فعالیت های اقتصادی و امور اجرایی اند، پس دولت در این اصل به مفهوم قوه مجریه است (استوار سنگری، ۱۳۹۸: ۲۸۵). اگر قائل به دست انحصاری قوه مجریه بر رادیو و تلویزیون نیز باشیم، با توجه به اصل ۶۰ قانون اساسی، بخشی از قوه مجریه در اختیار رهبری است. از این رو بخش دیگر، که ذیل رئیس جمهور و هیأت وزیران قرار می گیرد، امکان تأسیس شبکه های رادیویی و تلویزیونی را به استناد اصل ۴۴ دارند. پس باید بپذیریم که رئیس جمهور یا وزرا مربوطه نیز می توانند شبکه رادیویی یا تلویزیونی داشته باشند.

۲. ظرفیت های قوانین عادی

رفع انحصار در قوانین عادی را می توان در قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قوانین پنج ساله توسعه مشاهده کرد. اگرچه این قوانین مستقیماً به رفع انحصار رادیو و تلویزیون نمی پردازند، ولی با توجه به دلایلی که ارائه شد، می توان به این نتیجه رسید که رادیو و تلویزیون همانند بیمه و بانکداری، با حفظ حاکمیت دولت، قابل واگذاری به بخش های غیردولتی است.

۱. قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی: این قانون در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۰۸ تصویب و در مورخ ۱۳۸۷/۰۴/۳۱ به دولت ابلاغ و آخرین بار در تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۲۲ اصلاح شد

که در بندهای ۱۱ تا ۱۴ ماده ۱ آن، رقابت و انحصار تعریف و در فصل نهم با عنوان «تسهیل رقابت و منع انحصار»، به طور مبسوط به شرح آن می‌پردازد.

در فصل دوم این قانون به قلمرو فعالیت‌های هریک از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی اشاره می‌کند. رادیو و تلویزیون در بند ۱۱ گروه سوم ماده ۲ قرار گرفته است که طبق بند «ج» ماده ۳، سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت آن منحصرأ در اختیار دولت قرار دارد که طبق بند «ج» ماده ۴، فعالیت بخش غیردولتی با رعایت تبصره ۱ بند «ج» ماده ۳ که عنوان می‌کند خرید خدمات مالی، فنی، مهندسی و مدیریتی از بنگاه‌های بخش‌های غیردولتی به شرط حفظ مالکیت صددرصد دولت، مجاز است، قابل تحقق است. اگرچه فعالیت‌های حوزه آموزشی و فرهنگ نیز طبق تبصره ۲ ماده ۳ همین قانون قابل واگذاری به بخش غیردولتی است که اگر به رسالت رادیو و تلویزیون به حوزه آموزش و فرهنگ ارزش قائل باشیم، اثبات می‌کند، تولید و پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون قابل واگذاری به بخش غیردولتی است.

۲. قوانین توسعه پنج‌ساله: از میان این قوانین، قانون توسعه پنجم و ششم با تأکید بیشتر بر فعالیت بخش خصوصی در عرصه اقتصاد وضع شده‌اند. در ماده ۳ از فصل اول بخش دوم قانون توسعه پنجم، دولت در بندهای «ب و ج و د» مکلف شده است که حمایت‌های لازم را از بخش غیردولتی اعم از حقیقی و حقوقی در خصوص توسعه فعالیت‌ها از جمله راه‌اندازی و توسعه تشکل‌های رسانه‌ای به عمل آورد. همچنین در بند «ب» ماده ۹۲ از بخش ۱۷ قانون توسعه ششم، سازمان صداوسیما مکلف شده است با رعایت قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، فهرست مجوزها و تصدی‌گری فرهنگی و هنری را، با رعایت موازین شرعی، که قابل واگذاری به بخش خصوصی‌اند، تا پایان سال اول اجرای این قانون، تعیین کند که براینده قوانین پیش‌گفته، نشان از قابلیت واگذاری رادیو و تلویزیون به بخش غیردولتی دارد.

۳. رویه عملی

در کنار سختگیری‌های موجود در خصوص تأسیس شبکه‌های خصوصی رادیو و تلویزیونی، نمونه‌های عملی در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که حاکی از پذیرش وجود شبکه‌های تلویزیونی و همچنین رسانه‌های صوتی و تصویری در فضای مجازی، خارج از ساختار رسمی صداوسیماست.

۱. تأسیس شبکه ولایت که یک شبکه مستقل تلویزیونی غیردولتی-غیرانتفاعی است که تحت اشراف آیت‌الله مکارم شیرازی از تاریخ ۱۳۸۹/۰۴/۰۵ در قم راه‌اندازی و اداره می‌شود. اساسنامه آن نیز به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است.

۲. رسانه‌های صوتی و تصویری که در اجرای مصوبه «اصول حاکم بر پروانه ارائه خدمات توزیع محتوای صدا و ویدئو مبتنی بر پروتکل اینترنت» کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات مصوب ۱۳۹۳/۰۵/۲۶ موفق به اخذ مجوز از مرکز ملی فضای مجازی شده‌اند که تعداد آنها نیز

هم‌اکنون در حال افزایش است. البته با توجه به ویژگی‌های خاص رسانه‌های ارتباط جمعی، شبکه‌های اینترنتی هرگز قادر به رقابت با شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی نبوده‌اند. ویژگی‌هایی چون «در دسترس بودن»، «کم‌هزینه بودن» و «سرعت انتشار»، از جمله مواردی است که سبب می‌شود، قدرت آنتن صداوسیما، بسیار بیشتر از شبکه‌های اینترنتی گران‌قیمت باشد.

نتیجه‌گیری

۱. تداوم انحصار صداوسیما در ایران با ورود فناوری‌های نوین رسانه‌ای، علاوه بر چالش‌های فرهنگی و اجتماعی، چالش‌های حقوقی زیادی را ایجاد خواهد کرد که حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را نادیده خواهد گرفت که با روح قانون اساسی مغایر است. اگرچه با ورود سامانه‌های صدا و تصویر در فضای مجازی، از شدت انحصار صداوسیما در عرصه آزادی بیان شهروندان، کمی کاسته شده است، از نظر نویسندگان با دلایل ذکر شده، قابلیت رفع انحصار از صداوسیما وجود دارد.

۲. با توجه به ظرفیت اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی، می‌توان تأسیس رادیو و تلویزیون خصوصی را حرکتی همسو با کلیت قانون اساسی دانست که براین‌د گفت‌وگوهای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز، نفی انحصار دولتی را تأیید می‌کند و در کمترین فرض آن، رفع انحصار از صداوسیما و امکان تأسیس شبکه‌های رادیو و تلویزیون توسط بخش‌های قوه مجریه، زیر نظر رئیس‌جمهور و وزرا قابل تصور است.

در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قوانین پنج‌ساله توسعه نیز به رقابت و رفع انحصار اشاره شده است که دولت مکلف شده سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی خود را با واگذاری به بخش خصوصی، توسعه دهد که بارزترین مصداق آن، تولید و پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون است که هنوز به دلایلی به منصفه ظهور نرسیده است.

۳. در صورت تجویز قانون به تأسیس شبکه‌های خصوصی رادیو و تلویزیون، لازم است از سوی نهادی تخصصی از سوی دولت (مثل نهاد افکام در انگلستان یا نهاد FCC در آمریکا) نظارت شود تا ضمن رعایت قوانین جاری کشور، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت مصالح کشور انجام پذیرد. این نهاد تخصصی می‌تواند ضمن بررسی شرایط حقوقی و فنی متقاضیان تأسیس شبکه رادیو و تلویزیون خصوصی، بر عملکرد آنها از منظر پخش برنامه‌ها، هماهنگی با سایر رسانه‌ها، تمدید مدت پروانه فعالیت و جواز، همسو بودن برنامه‌ها با شرایط فرهنگی و اقلیمی جامعه، رعایت اخلاق حسنه، نظم عمومی و امنیت ملی و دیگر موارد نظارت کند تا اهداف و اصول قانون اساسی رعایت و در صورت تخلف، تعقیب قانونی و مجازات مندرج در قانون اعمال شود. از این‌رو از نظر حقوقی پذیرفتنی است که تمامی رادیو و تلویزیون‌های خصوصی تحت نظارت قانون واحد و یک نهاد تخصصی حاکمیتی باشند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. استوارسنگری، کوروش (۱۳۹۸)، *دولت حقوقی*، چ اول، تهران: میزان.
۲. جنیل بلماز؛ اوربک وین (۱۳۹۶)، *اصول اساسی حقوق رسانه‌ها*، چ اول، ترجمه هدی غفاری، تهران: مجد.
۳. دوریو، امانوئل (۱۳۹۳)، *حقوق رسانه‌ها*، ترجمه مجید ادیب، چ اول، تهران: میزان.
۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴)، چ اول، ج ۳، نشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس.
۵. عباسی، بیژن (۱۳۹۵)، *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*، چ دوم، تهران: دادگستر.
۶. کاتوزیان، ناصر؛ ایزانلو، محسن؛ جنیدی، لعیا؛ جعفری تبار، حسن؛ رحیمی، حبیب اله؛ غمامی، مجید (۱۳۸۲)، *آزادی اندیشه و بیان*، چ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.
۷. کری، پیتر و ساندرز، جو (۱۳۸۶)، *حقوق رسانه*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چ اول، تهران: میزان.
۸. مهندس، ابوطالب؛ تقوی، مهدی (۱۳۶۸)، *مالیه عمومی*، تهران، نشر فروردین، چاپ دوازدهم.
۹. مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم سال سوم (۱۳۸۳)، چ اول، تهران: دادگستر.
۱۰. مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم (۱۳۹۱)، چ اول، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
۱۱. مجموعه نظرات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی (۱۳۸۱)، چ دوم، ویرایش اول، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
۱۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی*، چ هجدهم، ج ۲، تهران: میزان.

ب) مقالات

۱۳. احمدی، سید محمد صادق؛ ناصری، علیرضا؛ قاسم آبادی، مرتضی (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون...»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، دوره هجدهم، ش ۵۲، ص ۱۷۷-۱۵۳.
۱۴. آل عمران، رویا؛ آل عمران، سید علی (۱۳۹۰). «خصوصی‌سازی و سیاست‌های کلی اصل ۴۴

- قانون اساسی»، *مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل سیاست‌های اقتصادی*، ش ۱۲، نوبت اسفند، ص ۸۸-۷۳.
۱۵. سلیمانی، رضا (۱۳۸۸). «براندازی نرم و تأسیس تلویزیون‌های فارسی‌زبان، مطالعات موردی BBC»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۶. صادقی، فواد؛ جمشیدی، مریم؛ کلانتری، سیدعمار (۱۳۹۱). «تجربه جهانی، مدل گذار از نظام انحصاری به نظام متکثر رادیو-تلویزیونی»، *نشریه رسانه و فرهنگ*، ش ۲، ص ۱۵۳-۱۲۹.
۱۷. طحان نظیف، هادی؛ منصوریان، مصطفی (۱۳۹۵)، «سیاست‌های کلی اصل ۴۴، بازنگری غیررسمی قانون اساسی...»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال پنجم، ش ۱۵، ص ۷۸-۵۵.
۱۸. فخریناب، حسین (۱۳۸۱)، «نقدی بر تفسیر شورای نگهبان از اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی»، *نشر دانشکده علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱ و ۲، صص ۱۱۷-۸۹.
۱۹. فدریکو، مایور (۱۳۷۵)، «ضرورت آزادی بیان برای دموکراسی...»، ترجمه محمد پوینده، *نشریه پیام یونسکو*، سال ۲۷، آذرماه، ش ۳۱۳، صص ۹۳-۷۲.
۲۰. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۳)، «ویژگی‌های نظام حقوقی رادیو و تلویزیون»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، پاییز و زمستان، ش ۳۹ و ۴۰، صص ۶۸-۴۳.
۲۱. میا، دورتارت (۱۳۸۰)، «آزادی بیان و آزادی مطبوعات...»، ترجمه اسماعیل حدادیان مقدم، *نشریه رسانه، بهار*، ش ۴۵، صص ۱۱۹-۱۱۶.
۲۲. نیکو اقبال، علی‌اکبر (۱۳۹۶)، «مصیبت شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی در ایران و حکمرانی خوب»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، بهار و تابستان، ش ۳۰۷، صص ۹۳-۸۶.
۲۳. نقیعی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، «قاعده لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده»، *پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی*، ش ۷، بهار و تابستان، صص ۹-۲۴.
۲۴. هریسی نژاد، کمال‌الدین؛ انصاری پور، مریم (۱۳۹۳)، «تحلیل موضع نظام حقوقی ایران در قبال رادیو و تلویزیون خصوصی و...»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، تابستان، دوره ۴۴، ش ۲، صص ۲۹۱-۲۷۵.

ج) وبسایت‌ها

۲۵. کشاورز، محمدعلی، «خصوصی‌سازی رادیو و تلویزیون منع قانون اساسی ندارد»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ در سایت www.sarmayeh.net
۲۶. محسنیان، سیدعلی؛ ادیبان، مهدی؛ عبدالحسین زاده، محمد؛ کریمی فرد، حسن، «اظهار نظر درباره طرح اداره صداوسیما ج.ا.ا»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۵ در سایت www.rc.majlis.ir

۲. انگلیسی

A) Books

1. *A collection of views of the Guardian Council, interpretive and advisory on the principles of the Constitution* (2nd ed.). (2002), Tehran: Publication of the Guardian Council Research Center ([In Persian](#)).
2. Abbasi, B. (2016), *Human rights and fundamental freedoms* (2nd ed.). Tehran: Nashr-e Dadgostar ([In Persian](#)).
3. Belmas, J., & Overbeck, W. (2017), *Basic principles of media law* (1st ed.). (h. ghaffari, Trans.) Tehran: nashr -e majd ([In Persian](#)).
4. *Collection of opinions of the Guardian Council on the approvals of the Islamic Consultative Assembly of the sixth term* (1st ed.). (2012), Tehran: Publication of the Guardian Council Research Center ([In Persian](#)).
5. *Collection of opinions of the Guardian Council on the approvals of the Islamic Consultative Assembly of the sixth term of the third year* (1st ed.). (2004), Tehran: Nashr-e Dadgostar ([In Persian](#)).
6. *Detailed minutes of the parliamentary deliberations on the final review of the constitution* (1st ed.). (1985), Tehran: Publication of the General Directorate of Cultural Affairs and Public Relations of the Parliament ([In Persian](#)).
7. Dorio, & Emmanuel (2014), *Media Law* (1st ed.). (M. Adib, Trans.) tehran: nashr-e Mizan ([In Persian](#)).
8. Doonaert, Mia.(2000), *Freedom of the press as a human right: The right of opinion. Deutschland. Germany, Frankfurter Societäts*, no 1, Feb./Mar, pp. 44-47.
9. Hashemi, S.M. (2007), *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran* (18th ed.). Tehran: Nashr-e Mizan ([In Persian](#)).
10. Katozian, N & Izanloo, M & Joneydi, L & Jaafaritarbar, H & Rahimi, H & Ghammami, M. (2003), *Freedom of thought and expression* (1st ed.). Tehran: Nashr-e Tehran School of Law and Political Science ([In Persian](#)).
11. Kung,L &Shankleman, L. (2000), *Inside the BBC and CNN: Managing media organisations*. Psychology Press ([In Persian](#)).
12. Kung, L &Shankleman, L.(2000). *Inside the BBC and CNN: Managing media organisations*. Psychology Press.
13. Mohandes, a., & taghva, m. (1989), *Public Finance* (12th ed.). Tehran: Nashr-e Farvardin ([In Persian](#)).
14. Ostovarsangari, k. (2020), *Legal government* (1st ed.). Tehran: nashr-e Mizan ([In Persian](#)).
15. Peter, C., & Saunders, J. (2007), *Media Law* (1st ed.). Tehran: Nashr-e Mizan.

B) Article

16. Ahmadi, S. M., & Naseri, A.R & Ghasemabaadi, M. (2016), "A Comparative Study of Restrictions on Freedom of Expression on Television", *Journal of Public Law Research* , 18th, pp.153-177 ([In Persian](#)).
17. Al-e- emran, r., & Al-e- emran, S. (2012), "Privatization and general policies Article 44 of the Constitution", *Economic Monthly Review of Economic Policy Issues* , pp.73-88 ([In Persian](#)).
18. Dortart, M. (2001), "Freedom of expression and freedom of the press", *Media Magazine* , No.45, pp. 116-119 ([In Persian](#)).
19. Doonaert, Mia. "Freedom of the press as a human right: The right of opinion.

- Deutschland”, *Germany, Frankfurter Societäts*, No. 1, Feb./Mar., 2000, pp. 44-47 ([In Persian](#)).
20. FakhreBonab, H. (2002), “A critique of the Guardian Council's interpretation of Articles 44 and 175 of the Constitution”, *Publication of the Faculty of Humanities*, University of Tabriz ([In Persian](#)).
 21. Federico, M. (1996, December), “The need for freedom of expression for democracy”, *UNESCO Message Publication* , No.313, pp. 72-93 ([In Persian](#)).
 22. Harisinejad, k. & Ansaripoor, M (2014). “Analysis of the positions of the Iranian legal system towards private radio and television”, *Quarterly Journal of Private Law Studies*, No.2, N. 2. pp 275-291 ([In Persian](#)).
 23. Keshavarz, M. (2019), “The privatization of radio and television is not prohibited by the constitution”, Retrieved December 2019, from www.sarmayeh.net ([In Persian](#)).
 24. Mohsenian, S.A & Adiban, M & Abdolhoseinzade, M & Karimifard, H. (2019), “Comment on the plan of the Radio and Television of the Islamic Republic of Iran”, (*Islamic Consultative Assembly Research Center*) Retrieved 2019, from www.rc.majlis.ir ([In Persian](#)).
 25. Motamednejad, K. (2004), «Features of the radio and television legal system». *Communication Research Quarterly* , N.39 & 40, pp.43-68 ([In Persian](#)).
 26. Naghibi, S. (2011), “The rule of no harm and compensation for moral damage to the family”, *Journal of Islamic Jurisprudence and Law* , No.7 , pp. 9-24 ([In Persian](#)).
 27. NikoEghbal, A. (2017), “The plight of state-owned and quasi-state-owned companies in Iran and good governance”, *Journal of Political-Economic Information* , No.307 , pp. 86-93 ([In Persian](#)).
 28. Sadeghi, f., & Jamshidi, M & Kalantari, S.A. (2012),”Global experience, a model of transition from a monopoly system to a pluralistic radio-television system”, *Journal of Media and Culture* , pp.129-153 ([In Persian](#)).
 29. Soleymani, R. (2009), “Soft subversion and establishment of Persian language TVs ,Case Study BBC”, Tehran: *Islamic Consultative Assembly Research Center* ([In Persian](#)).
 30. *Shargh Newspaper*. (2020, January 12), Retrieved January 12, 2020, from <http://www.Sharghnewspaper.com/850120/html.media.htm> ([In Persian](#)).
 31. TahanNazif, H., & Mansorian, M. (2016), “General Policies of Article 44; Informal revision of the constitution”, *Quarterly Journal of Public Law Knowledge* , pp.55-78 ([In Persian](#)).
 32. Van Cuilenburg, J., & McQuail, D. (2005), “Media policy paradigm shifts: Towards a new communications policy paradigm”, *European journal of communication*, Vol.18, No.2, pp.181-207 ([In Persian](#)).

C) Site

33. *Shargh Newspaper*. (2020, January 12). Retrieved January 12, 2020, from <http://www.Sharghnewspaper.com/850120/html.media.htm>.